

نمایش ● طیارہ داستانی از در دورنج

مجید مجیدی

نویسنده: مرتضی صادق کار

کارگران: مجید طالش مجیدی

بازیگران:

بچه های مسجد جواد الائمه

علیرضا عباس زاده

فرداد صفاخو

ابراهیم حیدری

مجید حیدری

امیر حاج افضلی

قاسم نبی زاده

مهرداد طلائی

ابوالفضل پاک نیت



پژوهش‌های کتابخانه و مطالعاتی و فرهنگی
موسسه مطالعات و تحقیقات
مركز آمل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى
الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ
هُوَ السَّمْعُ الْبَصِيرُ

مسأله فلسطین باتمام کهنگی آن وقتی در جمیع گوشه های آن با تعمق نگاه کرده شود. تقابل حق و باطل ظالم و مظلوم... است که این یکی نیز از دیرزمان تا کنون در ادوار مختلف نشانه های گوناگون داشته و در رویارویی انسان آزاده و متعهد به این قضیه است که هر بار تازگی دیگری می یابد و نویسنده شاعر و موسیقیدان ملهم از این همه دلیری و پایداری از یکسوی و آنهمه رذالت و زورگویی در آنسوی پا به عرصه میدان گذاشته و با خدنگ قلم به جنگ کفار میرود و این هست تا کفر است و تا کفر هست مبارزه هست. اما چه شده که در این مدت نسبتاً طولانی مبارزه فلسطین راه شکست را پیموده و هر لحظه از پیروزی دورتر شده است. در حوصله این سخن نیست ولی آنچه مسلم است فلسطین درد و غم هر مسلمان متعهد به انقلابی است چرا که خارج از بُعد انسانی قضیه، خصوصیتی دیگر در فلسطین بوده و آن وجود مسجد الاقصی است. راستی آیا تصویر قدس که بر روی سکه های یک ریالی جمهوری اسلامی میدرخشد هر مسلمان

ایرانی را در رویای فتح این قبلهٔ اول فرو نمی برد؟
در این میان کودکان فلسطینی مظلوم تر از دیگرانند
زیرا هیچ گونه سهمی در ایجاد این بی خانمانی و فلاکت
نداشته اند. هنگامی که پا به عرصه گذاردند اولین صدایی که
لرزه در اندامشان انداخت نعرهٔ انفجار بود و اولین چهره‌ای که
در برابرشان ایستاد، چهرهٔ مرگ... و چه می توانستند بکنند،
جز اینکه بدامان سرد مادرشان فرو بروند و جز اینکه در انتظار
بمانند، در انتظار بمباران بعدی.

طیاره داستان این رنج و درد است.

پنج بچه فلسطینی در میان خاک و سنگ کنار
چادرهای اهدایی سازمان ملل به بازی مشغولند. ابوذر پسر
بچه ایست ۱۱ ساله اما با روحی بزرگ که تنها آرزویش پرواز
با طیاره چوبی است که خود ساخته او می‌خواهد پرواز کند
اگرچه دیگران به تمسخرش بگیرند. ابوذر: ولی با تمام
شوخی هائیکه شما می کنید من بالاخره پرواز می کنم حالا
می بینید من پرواز میکنم میرم سراون اسرائیلیها هرچی بمب
دارم میریزم!

جائی که ابوذر هواپیمای جنگی خود را می سازد.
عمار همبازی ابوذر هنوز امید به لطف نیروهای سازمان ملل
دارد. عمار: ابوذر تو فکر میکنی سربازای سازمان ملل به ما

کمک میکنن. ابوذر: مگه تو هنوز اونارو نشناختی مگه چند لحظه پیش که او مدن جسد مسلم رو بردن بهشون نگفتی کثافتها چرا قشنگ چشما تو باز نمی کنی چرا نمی خواهی دوست و از دشمن تشخیص بدی!

ابوذر با تمام کودکی اش محیط را شناخته و می داند تنها راه نجات تکیه به مکتب و نیروی اُمت است. که اولی روح را دومی نفر را به محرومین هدیه می کند و آمیزش این دو است که جوان فلسطینی را تا پای مرگ می برد. بی هراس و کودک آن دیار راه تا بر دهن هر چه ابر قدرت است بکوبند و بگویند که اگر امروز این جوان شهید شد فردا آن کودک با طیاره چوبی خود به مصافتان خواهد آمد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی